

دیدگاه‌های روان‌شناختی فردوسی

دکتر غلامعلی سرمد - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده: تلاش برای آشنا ساختن بیشتر جوانان با فرهنگ اصیل ایران باستان، ترغیب آنان به مطالعه میراث کهن فرهنگی ما، ترغیب آنان به این باور که می‌توان با نگاهی جدید به پدیده‌های ظاهراً آشنا نگرست، و نشان دادن راه‌ها و روش‌های جدید یا لااقل متفاوت یادگیری به مربیان اهداف اساسی این نوشته است. برای این منظور جلد‌های اول و دوم شاهنامه ملاک قرار گرفته، براساس آن هفت نکته روان‌شناختی جوانی، جابه‌جایی، شیر دادن نوزادان، همانندی، رؤیا، وراثت و گفتگوی درونی با ذکر مثال از متن اصلی شاهنامه (نثر) یا برداشت آن به نظم، مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه:

کندوکاو در متون کهن فارسی، نه به مفهوم آن است که گفته شود تمام یا بخشی از دستاوردهای علوم امروزی را متقدمان ما می‌دانستند و بدین دلیل، باید خود را از جهات متعدد علمی پیشرو جهانیان بدانیم [۱]، نه هدف ما به رخ کشیدن و تفاخر به این اندیشه‌هاست. زیرا در این حالت، «خطر گذشته‌نگری منفی» فزونی می‌گیرد و چه بسا ما را از همپایی با کاروان رهروان امروزین، باز دارد [۲]. در واقع، هدف اساسی از بررسی‌هایی نظیر آنچه در این نوشته مطرح شده، عطف توجه نسل جوان به سوابق کهن برخی از اندیشه‌های به اصطلاح جدید است تا:

۱. با فرهنگ عمیق و اصیل کشور بیش از پیش آشنا شوند و مخصوصاً مربیان ما از آن استفاده کنند؛
۲. برای مطالعه آثار نظم و نثر اندیشمندان ایران طی صدها سال از پیدایش کتابت تا امروز، انگیزه‌های زیادتری پیدا کنند؛
۳. باور کنند که چنانچه با نگرشی جدید به پدیده‌های آشنا یا نسبتاً آشنا نگاه کنیم، در آن‌ها جلوه‌های دیدنی، خواندنی، و عبرت‌آموز متعدد می‌توان پیدا کرد؛
۴. بالاخره، با روی آوردن به مطالعه و بررسی متن‌های ادب فارسی، دین خود را لااقل در معیار محدود، نسبت به آفرینندگان این آثار ادا کنند.

اشاره

در این که کدام نمونه «شاهنامه» را باید مبنای بررسی قرار داد، میان متفکران ما وحدت نظر وجود ندارد. با این حال، اکثر آنان صحت شاهنامه چاپ مسکو را بیش از بقیه تأیید می‌کنند، و به همین دلیل برای بررسی حاضر، این نمونه ملاک قرار گرفته است [۳].

از سوی دیگر، نمونه یاد شده حاوی ۹ جلد در چهار مجلد است که روی هم ۱۹۰۵ صفحه را شامل می‌شود. از این رو، استخراج اشاره‌های روان‌شناختی آن، مانند اشارات تربیتی یا جامعه‌شناختی یا مانند آن و درج آن در یک مقاله، تقریباً ناممکن است. لذا، برای سهولت مطالعه و نگارش این مقاله، جلد‌های اول و دوم شاهنامه، حاوی ۳۰۳ صفحه، انتخاب شده است. به علاوه، در همین ۳۰۳ صفحه، یا حدود یک ششم کل شاهنامه نیز نکات پراکنده، اما چشم‌گیر متعددی در ارتباط با مضامین روان‌شناختی وجود دارد که باز هم برای رعایت اختصار و به امید این که خوانندگان اندیشمندان را اشاره‌ای کافی باشد [۴]، چهار مورد آن به اختصار و سه مورد آن به تفصیل نسبی آمده است؛ با این توضیح که در انتخاب شاهد مثال‌های هر مورد نیز، اختصار رعایت شده است. و اینک آن موارد:

۱. جوانی

نه فقط در شاهنامه شروع و پایان دوره جوانی مشخص نشده است، بلکه حتی امروز هم چنین حدودی را به طور دقیق تعیین نکرده‌اند. در عین حال، تقریباً مشابه آنچه در روان‌شناسی امروز می‌بینیم، در شاهنامه برای جوانان ویژگی‌های چندی برشمرده شده که مواردی از آن بدین شرح است:

الف) فردوسی بر این باور است که جوان بدخو ناچار است همواره با این خوی بد مبارزه کند؛ هرچند معلوم نیست همه در این نبرد پیروز شوند. وی در اشاره به دقتی - که پیش از او می‌خواست شاهنامه را به نظم در بیاورد - بدخویی را ویژگی دقتی جوان و دقتی را قربانی این بدخویی تصویر می‌کند:

جوانیش را خوی بد یار بود	ابا ^۱ بد همیشه به پیکار بود
بدان خوی بد جان شیرین بداد	نبد از جوانیش یک روز شاد

(ص ۱۶)^۲

ب) به نظر فردوسی، زودباوری و گول خوردن از دیگر ویژگی‌های جوانان است. وی در بیان سرگذشت ضحاک جوان و نشستن به جای پدر، از وسوسه شیطان و گول خوردن ضحاک سخن می‌گوید و معتقد است که ضحاک به دلیل جوانی، پدرش را کشت و بر جای او نشست:

چنان بد که ابلیس روزی پگاه	بیامد بسان یکی نیک خواه
دل مهتر از راه نیکی ببرد	جوان گوش، گفتار او را سپرد

(ص ۳۰)

شایان یادآوری است که در روان‌شناسی امروز، واژه «شیطان» جای خود را به وسوسه، میل شدید، ندای درونی و حتی به تعبیری «نهاد»^۲ داده است؛ هرچند عملکرد همه این‌ها تقریباً یکسان است، زیرا اسیر خود را به کارهای ناصواب سوق می‌دهند. همچنین، باید اشاره کرد که غیر از ضحاک، ده‌ها نفر دیگر نیز اسیر چنین وسوسه‌های درونی می‌شوند (کیکاوس، افراسیاب، اسفندیار و سهراب تنها چهار نماینده از این جوانان هستند). چون نصیحت مسن‌ترها را نمی‌پذیرند، دچار مشکل می‌شوند، یا جان خود را از دست می‌دهند؛ این سخنان یادآور دیگر ویژگی جوانان، یعنی لجبازی و خودسری است.

ج) برعکس، کسانی که عمری از آن‌ها سپری شده و جوانی را پشت سر گذاشته‌اند، در بروز هر مشکل نزد اولیای دین یا پهلوانان به گره‌گشایی می‌روند. برای مثال، هنگامی که کیکاوس قصد رفتن به «مازندران» را دارد، بزرگان کشور که آن‌جا را سرزمین شوم و جایگاه دیوان می‌دانند، به زال متوسل می‌شوند که مانع رفتن کیکاوس شود. آنان به او می‌گویند:

بر این کار گر تو نبندی کمر
نه تن ماند ایدر^۳، نه بوم و نه بر

(ص ۲۰۳)

زال در پاسخ آنها به این نکته اشاره می‌کند که اندرز در جوانان کم تجربه مؤثر نیست:

ابا نامداران چنین گفت زال
که هرکس که او را نفرسود سال
همه پند پیرانش ناید به یاد
از آن پس دهد چرخ گردونش یاد

(ص ۲۰۴)

اما در عین حال، به این نکته اشاره می‌کند که چون کیکاوس جوان است:

نشاید که گیریم ازو پند باز
کزین پند ما نیست خود بی نیاز

(ص ۲۰۴)

نکته‌جالب توجه این است که کیکاوس جوانِ لجباز، در مازندران اسیر و زندانی می‌شود، و از سردرماندگی به زال پیغام می‌دهد که:

چو از پندهای تو یادآورم
همی از جگر، سرد باد آورم
نرفتم به گفتار تو هوشمند
ز کم دانشی بر من آمد گزند

(ص ۲۰۹)

نگاهی دوباره به ویژگی‌هایی که فردوسی برای جوانان برشمرده، یعنی تندخویی، زودباوری و گول خوردن، لجبازی و خودسری و کم‌دانشی و مقایسه آن‌ها فقط با یک کتاب تخصصی روان‌شناسی

(۵: ص ۵۰) نشان می‌دهد که $\frac{3}{12}$ ویژگی‌های کتاب مذکور همان‌هایی هستند که فردوسی مطرح کرده است؛ زیرا مؤلف کتاب یاد شده، از «مشکل هویت و سردرگمی، مشکل ایجاد رابطه با هم‌سالان و بزرگ‌ترها و مشکل ارزش‌ها و تحول آن‌ها نیز یاد کرده است. در ضمن، احتمال این که شاهد مثال‌هایی در سایر جلد‌های شاهنامه برای دیگر مشخصات جوانان نیز بتوان پیدا کرد، وجود دارد.

۲. جابه‌جایی^۵

به طوری که می‌دانیم، جابه‌جایی از جمله مکانیسم‌های (روش‌های، رفتارهای) دفاعی^۶ است که از واکنش انسان سرخورده یا ناکام حکایت می‌کند [۶]. جالب است بدانیم که فردوسی به صورت تلویحی به این مفهوم اشاره کرده است. بنابراین می‌توان گفت که این پدیده برای او شناخته شده بوده است.

البته در ۳۰۳ صفحه^۷ مورد بررسی، تنها یک شاهد مثال در این زمینه یافت شد، اما می‌توان در سایر جلد‌ها و صفحات شاهنامه نمونه‌های دیگری از آن نیز پیدا کرد. این یک مورد به واکنش ضحاک خون‌آشام در برابر سخنان مردی به نام کندرو^۸ مربوط است. فریدون علیه ضحاک قیام می‌کند و به یاری کاوه آهنگر و سایر نیروهای مردمی، روستاها و سپس شهرها را می‌گشاید. فرمانروای نخستین شهری که فریدون فتح می‌کند، کندرو نام دارد که از زبردستان و حاکمان دست‌نشانده ضحاک است. او گزارش سقوط شهر را به ضحاک می‌دهد. ضحاک آشکارا بر خود می‌لرزد، اما برای حفظ ظاهر با لحن تندی به کندرو می‌گوید:

بدو گفت، هرگز تو در خان من
ازین پس نباشی نگهبان من

(ص ۲۸)

۳. اهمیت شیر

اگرچه این مبحث را نمی‌توان تماماً روان‌شناختی دانست، زیرا مبحثی «بین‌رشته‌ای»^۹ است و تغذیه، بهداشت، زیست‌شناسی و مانند آن‌ها را نیز شامل می‌شود، اما بازگو کردن دیدگاه فردوسی در این باره نیز به نوبه خود جالب است. با این حال، برخلاف توصیه‌های امروزی مبنی بر لزوم تغذیه کودک از شیر مادر، به جز در دو موردی که این جا در حکایت از اهمیت شیر می‌آید، به دلایلی که خواهد آمد، ارزش و اهمیت شیر مادر مطرح نشده است:

الف) فرزند زال و رودابه آن قدر درشت اندام است که به راهنمایی سیمرغ او را به روش سزارین^{۱۰} به دنیا می‌آورند و چون مادرش می‌گوید: «از درد برستم»، نامش را رستم می‌گذارند. اما این کودک چنان اشتهایی دارد که سیر کردنش از مادر ساخته نیست. ناچار:

به رستم همی داد ده دایه شیر
که نیروی مردست و سرمایه، شیر

(ص ۱۴۰)

(ب) فرانک مادر فریدون، از ترس ضحاک به نگهبان مرغزار پناه می‌برد:

بدو گفت کاین کودک شیرخوار ز من روزگار به زنه‌ار دار
 پدروارش از مادر اندر پذیر وزین گاو لغزش بهرور به شیر

(ص ۳۸).

نگهبان می‌پذیرد و طبق قراری که با فرانک می‌گذارد:

سه سالش همی داد زان گاو شیر هشیوار، بیدار، زنه‌ارگیر

(ص ۳۹)

نتیجه این تغذیه با شیر گاو، آن است که فریدون در ۱۶ سالگی داوطلب جنگ با ضحاک می‌شود و پس از تأمل در گفته‌های مادر و در ردّ اندرز او مبنی بر این که هنوز زود است، می‌گوید:

چنین داد پاسخ به مادر که شیر^۱ نگردد مگر ز آزمایش دلیر
 کنون کردنی کرد جادوپرست مرا برد باید به شمشیر دست

(ص ۴۰)

نکته قابل ملاحظه این است که طبق بررسی‌های متعدد، اثبات شده که شیر گاومیش از هر شیر دیگری به شیر مادر (انسان) نزدیک است و به طور کلی می‌توان گفت که تغذیه با شیر به معنی انتخاب بهترین غذای کودک است؛ کودکی که در آینده جوان و بزرگ سال خواهد شد.

۴. همانندی

در نوشته‌های روان‌شناختی، مراحل رشد فکری انسان به صورت‌های گوناگون اما مکمل یکدیگر، تقسیم‌بندی می‌شوند. یکی از آن‌ها، سیر افراد از مرحله تقلید به همانندی و سپس به استقلال است. یعنی نخست، کودک مقلد بزرگ سالان و حتی دیگر کودکان است، سپس رفته رفته در هریک از فعالیت‌هایش سعی می‌کند از دیگری یا دیگران الگوبرداری کند و در نهایت به استقلال برسد. مرحله دوم را همانندی (همانندسازی، همانندجویی)^{۱۱} می‌نامند و آن را چنین تعریف می‌کنند: «همانندی به معنای الهام گرفتن از دیگران است که اگر به افراط کشیده نشود، راه نیل به هویت را هموار می‌سازد... در شخص اعتماد به نفس را تقویت می‌کند... همچنین همانندی را کم کردن فاصله خود با دیگران تعریف کرده‌اند... و از جمله عوامل مؤثر در آن، الگوهایی است که از جهات مختلف به کودک عرضه می‌شود...» (۷: صفحات ۵۲ تا ۵۵). بی‌شک هرچه این الگوها بهتر و کامل‌تر باشند، به نفع کودکی که همانندی می‌کند، خواهد بود.

در صفحاتی از شاهنامه که برای نوشتن این مقاله انتخاب شده‌اند، یک نمونه قابل توجه از همانندی وجود دارد که به توضیحات فردوسی در پایان یک ماجرا مربوط می‌شود.^{۱۱} این نمونه چنین است:

چه گفت آن خردمند پاکیزه مغز
کجا^{۱۲} داستان زد ز پیوند نغز^{۱۳}
که پیوند کس را نیاراستم
مگر کس به از خویشتن خواستم

(ص ۱۴۷).

۵. تأثیر خواب بر رفتار انسان

اگر چه در بحث‌های روان‌شناختی، درباره خواب آن قدرها بحث نشده است، اما حداقل در مکتب فروید نکته‌های فراوانی پیرامون آن وجود دارد و روان‌شناسان رفتارگر نیز به آن پرداخته‌اند. در هر صورت، خلاصه بحث روان‌شناسان پیرامون خواب این است که اولاً: خواب معلول اشتغال ذهنی انسان به اندیشه‌هایی است که با وقایع گذشته یا حوادثی که ممکن است در آینده اتفاق بیفتند، ارتباط دارند. ثانیاً: خواب می‌تواند برای انسان در کارهای او پس از بیداری مایه دل‌گرمی و نوعی انگیزه باشد.^{۱۴} نمونه نخست از مورد اول، خواب ضحاک است که چون خود می‌داند بیدادگر است، خواب می‌بیند که سه مرد جنگی کاخش را بر سرش خراب می‌کنند:

یکی بانگ بر زد به خواب اندرون
که لرزان شد آن خانه صدستون

(ص ۳۶)

نمونه دیگر خواب سام است. او که فرزند خردسال سپیدمویش (زال) را در کوهستان رها کرده، از این عمل خود شرمسار است و شبی:

چنان دید در خواب، کز هندوان
یکس مرد بر تازی اسب دوان
ورا مژده دادی به فرزند او
بران برز شاخ برومند او

(ص ۸۸)

و چون مشابه همین خواب سام شب بعد تکرار می‌شود، با امید به زنده بودن فرزند جست‌وجوی گسترده‌ای را برای پیدا کردن او آغاز می‌کند.

نمونه دوم از مورد دوم، خواب فردوسی درباره سرودن شاهنامه است، که طی آن مردی بزرگ او را به این کار تشویق می‌کند و در نتیجه فردوسی تصمیم به انجام آن می‌گیرد:

به دل گفتم این خواب را پاسخ است
که آواز او بر جهان فرخ است

(ص ۱۹)

همچنین، شاهزاده کیقباد دور از مرکز کشور و سلطنت، خواب می‌بیند که دو باز بر سرش تاج می‌گذارند. اندکی بعد رستم او را می‌یابد، و وی به رستم می‌گوید:

شهنشه چنین گفت با پهلوان	که خوابی بدیدم به روشن روان
که از سوی دیگر دوباز سپید	یکی تاج رخشان به کردار شید ^{۱۵}
خرامان و نازان شدند ی برم	نهادند آن تاج را بر سرم

(ص ۱۹۱)

و رستم خبر انتخاب او را به پادشاهی برایش باز می‌گوید.

۶. نقش وراثت

به جرأت می‌توان گفت که فردوسی مانند اکثر متقدمان، بر این باور است که «نژاد» یا به تعبیر امروزی‌ها «وراثت» در رفتار انسان تأثیری تعیین‌کننده دارد. همچنین، به نظر او «تخم» یا نژاد موجب شباهت فرزند به پدر می‌شود. البته مورد اخیر با یافته‌های روان‌شناسی امروز بسیار هماهنگ است. از سوی دیگر، میان شش نکته‌ی روان‌شناختی مورد بحث این مقاله، اشاره‌های فردوسی به وراثت بیش‌ترین جایگاه را دارد. و به طور کلی می‌توان آن را به زیرمجموعه‌های زیر تقسیم کرد:

الف) باور فرد به این که نژادش با سایرین تفاوت دارد و جست‌وجو برای تأیید این باور، نمونه‌ی بارز این نوع اعتقاد، فریدون است. او که دور از دیگران، با شیر گاو و وزیر چتر حمایت‌نهبان مرغزار و نظارت‌دورادور مادرش بزرگ شده است، در ۱۶ سالگی از مادرش سراغ پدر را می‌گیرد، زیرا به این نتیجه رسیده است که از معدود جوان‌هایی که دیده و شناخته، بسیار برتر است. فرانک در پاسخ او می‌گوید که پدرش آبتین، ایرانی و:

ز تخم کیان بود و بیدار بود	خردمند و گرد و بی‌آزار بود
ز طهمورث گرد بودش نژاد	پدر بر پدر بر، همی داشت یاد

(ص ۴۰)

و به این ترتیب برای فریدون مسلم می‌شود که از نژادی برتر است. مورد دیگر، پیغام کاوس شاه به حاکم‌هاماوران است با این مضمون:

کنون با تو پیوند جویم همی	رخ آشتی را بشویم همی
پس پرده‌ی تو یکی دخترست	شنیدم که گاه ^{۱۶} مرا درخورست
که پاکیزه تخم است و پاکیزه تن	ستوده به هر شهر و هر انجمن

(ص ۲۳۷)

این ابیات حکایت از آن دارند که کیکاوس تخم یا نژاد خود را پاکیزه می‌داند و عقیده دارد که همسرش نیز باید چنین نژادی داشته باشد. و نمونه دیگر سهراب است. او روزی که نوجوانی صاحب یال و کوپال می‌شود، به این باور می‌رسد که باید از پدری متفاوت با همسالان خود باشد. بنابراین:

بر مادر آمد، بپرسید زوی	بدو گفت گستاخ، با من بگوی
که من چون ز همشیرگان ^{۱۷} برترم	همی با همان اندر آید سرم؟
ز تخم کیم، وز کدامین گهر	چه گویم چو پرسد کسی از پدر؟
گرین پرسش از من بماند نهان	نمانم ^{۱۸} تو را رزنده اندر جهان

(ص ۲۶۱)

ب) اعتقاد دیگران به وراثت و تأثیر آن در فرد یا افراد. نمونه‌های این نوع اعتقاد عبارتند از:

۱. وقتی فریدون صاحب سه فرزند می‌شود، اطرافیان او اعتراف می‌کنند که:

به بالا چو سرو و به رخ چون بهار

به هرچیز ماننده شهریار

(ص ۵۴)

۲. فریدون با دیدن نوه‌اش، می‌گوید:

چنین گفت، کز پاک مام و پدر

یکی شاخ شایسته آمد به بر

(ص ۷۰)

ج) اشاره به عواقب نامطلوب بدنژادی، با این نمونه‌ها:

۱. فریدون به قاصد دو پسرش سلم و تور می‌گوید که انتظار شنیدن سخنان نامعقول را از آنان

داشته است، زیرا:

که از گوهر بد^{۱۹} نیابد مهی

مرا دل همی داد این آگهی

(ص ۶۱)

۲. هنگامی که سام می‌شنود فرزندش زال علاقه مند است با دختر مهرباب کابلی که از نژاد تورانیان یا

دشمنان ایران است، ازدواج کند، می‌گوید:

چنین داد پاسخ که آمد پدید

سخن هرچه از گوهر بد سزید

چو مرغ ژیان باشد آموزگار

چنین کام دل جوید از روزگار

ازین مرغ پرورده وان دیوزاد

چه گویی، چگونه برآید نژاد؟

(ص ۱۰۹)

۳. گردآفرید در نبرد با سهراب شکست می‌خورد ولی با حیل به دژ باز می‌گردد. در آن جا به بام دژ می‌رود و به سهراب می‌گوید که پیشنهاد ازدواجش با او منطقی نیست، زیرا گردآفرید ایرانی و از نژادی برتر است:

بخندید و او را به افسوس گفت
 که ترکان ز ایران نیابند جفت
 (ص ۲۶۶)

هرچند بلافاصله می‌افزاید:
 همانا که تو خود ز ترکان نه‌ای
 که جز بافرین بزرگان نه‌ای
 (ص ۲۶۶)

د) بر شمردن نژاد برای پیروزی روانی بر هم رزم، برای نمونه:
 منوچهر به هم نبردش می‌گوید:
 کنون گر به جنگ اندر آریم سر
 شود آشکارا نژاد و گهر
 (ص ۷۷)

و باز هم منوچهر در نامه‌ای برای جدش فریدون به چنین مضمونی اشاره دارد:
 ز شیرینی که باشد شکارش پلنگ
 چه زاید جز از شیر شرز به جنگ
 (ص ۱۳۳)

۷. گفت‌وگوی درونی

به طور معمول گفت‌وگو و شنود با خود^{۲۰}، یا گفت‌وگوی درونی، یا پیکار درونی پدیده‌ای است که در حالات گوناگون حادث می‌شود، هرچند مبنای آن هیجان‌ها و عواطف انسان است. به همین دلیل و به نظر من می‌توان آن را آمیزه‌ای از رفتارهای دفاعی دانست [۸].

در صفحه‌های ۱ تا ۲۰۲ شاهنامه، دو مورد بسیار چشمگیر از این پدیده ترسیم شده است، که در این جا یک مورد آن با رعایت اختصار بررسی می‌شود.

پدر ضحاک که مردی گران‌مایه، نیزه‌گزار^{۲۱}، دارای حسن خلق و رفتار نیک، بلندمرتبه در داد و دهش، پاک‌دل، ثروتمند و بخشنده^{۲۲} است، پسری دارد کم‌بهره از مهر، دلیر، سبکسار^{۲۳}، ناپاک، سوارکار و بلندپرواز.

ابلیس، این جوان ساده‌دل (ضحاک) را می‌فریبد و وسوسه‌اش می‌کند که پدرش را از بین ببرد و به

جای او بنشینند. ابلیس به نکته ای اشاره می کند که ضحاک آمادگی شنیدن آن را دارد:

بدو گفت، جز تو کسی کدخدای چه باید همی با تو اندر سرای؟

(ص ۳۰)

و چون می افزاید که اگر اوضاع به حالت عادی ادامه پیدا کند، پدرش سالیان دراز عمر خواهد کرد. و به این زودی ها نوبت فرمانروایی به فرزندش نخواهد رسید، ضحاک به نخستین پیکار یا گفت وگویی درونی پناه می برد. البته مدت این گفت و شنود مشخص نیست، اما دو بیت زیر نشان دهنده ماهیت آن است:

چو ضحاک بشنید، اندیشه کرد ز خون پدر شد دلش پر ز درد
به ابلیس گفت این سزاوار نیست دگرگویی، کاین لرز در کار نیست

(ص ۳۱)

ابلیس می گوید که ضحاک چون با او پیوند بسته است، باید به قول خودش وفا کند، در غیر این صورت این سوگند و پیمان برگردنش خواهد ماند. این جا است که دومین پیکار و گفت وگویی درونی ضحاک اتفاق می افتد. اما سرانجام آن تسلیم شدن ضحاک به وسوسه درونی و کشتن پدر است.

مرحله بعدی، ظاهر شدن ابلیس در نقش آشپز است که با خوراکی های جورواجور، به تعبیری او را به خود وابسته یا در واقع سپاس گزار خود می سازد. و چون به آرزوی خود که بوسه زدن بر شانه های ضحاک است، می رسد، دو مار بر شانه های او می رویند و پزشکان از درمان آن عاجز می شوند.

درگیری ذهنی ضحاک به خاطر این بیماری، صحنه دیگری از گفت وگو و پیکار درونی اوست، اگرچه در پایان باز هم ابلیس است که برای مشکل او راه حل پیدا می کند:

به جز مغز مردم مده شان خورش مگر خود بمیرند ازین پرورش

(ص ۳۲)

از سوی دیگر، رفته رفته نارضایتی مردم از جمشیدشاه زیادتر می شود و به دنبال پیدا کردن شاهی دیگر، به ضحاک روی می آورند. اما رفتار نادرست ضحاک، مخصوصاً کشتن دو جوان در هر شبانه روز برای تغذیه مارها، نارضایتی روزافزون مردم را از او نیز به دنبال دارد.

در این جا، فردوسی ضحاک را موجودی تصویر می کند که بیش از هر چیزی، اسیر اندیشه های خود است. به همین دلیل است که خواب می بیند او را در کوه دماوند زندانی کرده اند.

با توجه به این که «خواب یا رویا تسلسل تصاویر و پدیده های ذهنی است» و به تعبیر فروید «زبان تصویری خواب همیشه دارای یک معنای عمیق است» [۹]، می توان گفت که تصویرسازی فردوسی کم نظیر و در حد دانش زمان حیات او بسیار عمیق است.

موبدان بعد از سه شبانه روز بررسی، به ضحاک می گویند که رفتنی است و باید منزل به دیگری بسپارد:

اگر باره^{۲۴} آهنینی به پای
کسی را بود زین سپس تخت تو
سپهرت بساید، نمانی به جای
به خاک اندر آرد سر و بخت تو

(ص ۳۷)

ضحاک با شنیدن این خبر، و البته فرسوده از گفت و شنیده‌های مداوم ذهنی، از تخت به زیر می‌افتد و بی‌هوش می‌شود. ولی پس از آن که به هوش می‌آید، باز هم تحت تأثیر همان اندیشه‌ها، در بیم از دست دادن تخت و در هراس از نام جانشین خود به جست‌وجوی فریدون می‌پردازد:

نشان فریدون به گرد جهان
نه آرام بودش، نه خواب و نه خورد
همی باز جست آشکار و نهان
شده روز روشن بر او لاژورد

(ص ۳۸)

سایر اقدام‌های ضحاک برای مقابله با وسوسه‌های درونی او بدین شرحند:
اول: پیدا کردن و کشتن آبتین است تا صاحب پسری به نام فریدون نشود، هرچند که پیش از آن همسر آبتین باردار شده است.

این عمل ضحاک همان تشکیل واکنش^{۲۵} روان‌شناسی است، زیرا در ضمن این رفتار دفاعی، «مطالبی مصرانه اظهار می‌شود که شعور آگاه نمی‌پذیرد. همچنین، نگرش‌ها یا شیوه‌های رفتاری خاصی مطرح می‌شوند که هرچند با شعور آگاه منافات دارند، اما از این نگرش‌ها یا شیوه‌های رفتاری به شدت دفاع می‌شود» [۱۰].

دوم: پیدا کردن و کشتن گاوی است که گفته‌اند به فریدون شیر داده است. ضمن این کار، به دستور ضحاک تمامی جانوران مرغزار را نابود می‌کنند تا خشم وی تسکین یابد. این رفتار نیز، از تأثیر شدید پیکار درونی ضحاک حکایت می‌کند، هرچند می‌توان به تعبیر روان‌شناختی آن را جابه‌جایی دانست.^{۲۶} با این همه، فریدون که در اندیشه ضحاک بسیار درخشان می‌نماید، کلمه‌ای آزار دهنده می‌شود و تقریباً تمام اندیشه او را پر می‌کند:

چنان بد که ضحاک را روز و شب
بران بر زیلا ز بیم نشیب
به نام فریدون گشادی دولب
شده زآفریدون دلش پر نهیب

(ص ۴۱)

سوم: گرد آوردن بزرگان تمام کشورهای زیر فرمان خود و گواهی کتبی گرفتن از آنان مبنی بر این که وی جز تخم نیکی نکاشته است. این عمل ضحاک یادآور رفتار دفاعی واپس‌رزی یا منع است، زیرا در توصیف آن گفته‌اند: «طرده کامل محرکات، تجربیات و احساساتی که از نظر روانی ناراحت‌کننده است و

احساس گناه یا اضطراب برمی‌انگیزد» [۱۱]. یا به بیان دیگر: «واپس زنی یا سرکوبی، عبارت است از ننگ داشتن احساسات، خاطرات و انگیزه‌های ناراحت‌کننده و ناسازگار در خارج از حوزه‌آگاهی» [۱۲]. در عین حال و به یک تعبیر دیگر می‌توان این رفتار را نیز به جابه‌جایی^{TV} تشبیه کرد. در همین جلسه است که کاوه‌آهنگر برخلاف سایر حاضران به ضحاک اعتراض می‌کند و در پاسخ ضحاک که هنوز نمی‌خواهد به ستم کاری خود اعتراف کند، می‌گوید:

خروشید زد دست بر سر زشاه که شاها، منم کاوه‌دادخواه
یکی بی‌زیان مرد آهنگرم ز شاه آتش آید همی بر سرم

(ص ۴۱)

اعتراض کاوه، رفتار بعدی ضحاک، یعنی باز دادن فرزند او را به دنبال دارد تا کاوه‌آهنگر شادمان شود. این رفتار، همان است که در روان‌شناسی به آن «رفتار دفاعی باطل‌سازی» می‌گویند، زیرا: «در این مکانیسم، فرد برای از بین بردن اثر کار خود، به کار دیگری [که ظاهری خوشایند دارد] می‌پردازد. مثلاً ریاخواری که نزول دریافت می‌کند، مراسم مذهبی به راه می‌اندازد» [۱۳].

پانویس

۱. با. ترکیب دو حرف اضافه در شاهنامه امری نسبتاً عادی است.
۲. از این پس اعداد بعد از ص، به صفحات جلدهای اول و دوم شاهنامه یاد شده، اشاره دارد.
3. Id (از اصطلاحات فروید)
۴. ایدر: این جا، این سرزمین
5. Displacement
6. Defence (Defencive) Mechanisms
7. Multi - Disciplinary
8. Ceasarian (ر. ک. یادداشت شماره یک همین مقاله)
۹. منظور شیر درنده است.
۱۱. در پایان اکثر ماجراها، فردوسی ابیاتی را به اندرز اختصاص می‌دهد.
۱۲. کجا: جایی که، هنگامی که
۱۳. در این جا «پوند» به معنی ارتباط و الگوبرداری است. این مفهوم از متن ماجرای شاهنامه استنباط شده است.
۱۴. در مبحث شماره ۷ همین مقاله باز هم به بررسی خواب خواهیم پرداخت.
۱۵. شبیه خورشید
۱۶. گاه: تخت، پایگاه
۱۷. همشیرگان: همسالان
۱۸. نمانم: نگذارم
۱۹. بد: در این جا منظور فریدون از گوهر بد، مادر پسران اوست نه خودش.
20. Self-dialogue
۲۱. نیزه گذار: نیزه پران، جنگاور با نیزه
۲۲. بخشنده: به نام مرداس
۲۳. سبک سر
۲۴. باره: اسب
25. Reaction, Formation
- ۲۶ و ۲۷. ر. ک. مبحث شماره ۲ همین مقاله.

یادداشت‌ها و منابع

۱. حدود سیزده ماه قبل یعنی اواسط تیرماه ۱۳۷۹ در روزنامه‌ها آمده بود که یک پزشک ایرانی مدعی شده است که مبتکر سزارین ایرانیان بوده‌اند. او با ردّ این که نخستین کودکی که با جراحی مادر به دنیا آمده سزار نبوده (سزارین منسوب به سزار است که بعدها قیصر روم شد)، بلکه رستم بوده است، گفته بود این کار را ایرانیان آغاز کردند. به نظر من، ممکن است چنین باشد. اما این احتمال هم وجود دارد که فردوسی داستان سزار یا حتی واژه سزارین را شنیده بوده و چون قصد داشته است به قول خودش از «یل سیستان»، «رستم داستان» بسازد، جثه او را در هنگام تولد آن قدر درشت تصویر کرده است که لازم باشد با شکافتن پهلوی مادر، او را به دنیا آورند. از سوی دیگر، درافسانه، چنین آمده است که سیمرغ این هنر را به زال یادآور می‌شود، «مرد چیره دستی» که پهلوی رودابه را می‌شکافتد، تعلیمات سیمرغ را می‌شنود و به کار می‌بندد و برای مداوای زخم علاوه بر خمیری که از کوبیده گیاه (باز هم به توصیه سیمرغ) درست شده است، باید پر سیمرغ را نیز روی آن بمالند. به این ترتیب، به نظر من باید در نسبت دادن پدیده‌ها به خودمان یا هر دوست دیگری، جانب احتیاط را رعایت کنیم.
 ۲. در این زمینه یک شاعر بسیار بدبین می‌گوید:

باید شکست هیکل شوم گذشته را
تا چشم حال سوی عقب خیره ننگرد
زیرا دوباره دیدن یاد گذشته‌ها
خواند به گوش حال که این نیز بگذرد

 صبخشی از این سخن می‌تواند درست باشد و آن دل خوش کردن به گذشته و تفاخر به آن است تا حدی که تحرک و سازندگی را از امروز ما بستاند.
 ۳. شاهنامه فردوسی، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ دوم، ۱۳۷۸
 ۴. اشاره ای است به این ضرب‌المثل عربی: العاقل یكفیه الاشاره، یا معادل فارسی آن: عاقلان را اشارتی کافی است.
 ۵. احمدی، سیداحمد. روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان: مشعل، نشر دوم، ۱۳۶۹.
 ۶. علاقه‌مندان می‌توانند، انواع این رفتارها را که در کتاب‌های روان‌شناسی و رفتار سازمانی، از ۱۲ تا ۱۴ مورد (و حتی ۱۶ مورد) معرفی شده‌اند، مطالعه کنند.
 ۷. راجرز، دوروتی. روان‌شناسی کودک، ترجمه و اقتباس غلامعلی سرمد. تهران: آوای نور، ۱۳۷۳.
 ۸. نسبت دادن گفت‌وگوی درونی به مباحث روان‌شناختی را تاکنون صریحاً در کتاب‌های روان‌شناسی ندیده‌ام و ساخته اندیشه خودم است.
 ۹. گنجی، حمزه. روان‌شناسی عمومی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
 ۱۰. لوتانز، فرد. رفتار سازمانی، جلد دوم، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: مؤسسه عالی بانک‌داری، ۱۳۷۴، ص ۶۱۷.
 ۱۱. همان، ص ۶۱۷.
 ۱۲. روان‌شناسی عمومی، ص ۱۹۴.
 ۱۳. همان، ص ۲۰۴.